

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۷ سپتمبر ۲۰۲۲

نافرمانی مدنیست یا تبارز تضادهای درونی!؟

سه شنبه- ۱۵ سنبله ۱۴۰۱- کابل: در یادداشت امروز بحث مختصری داریم به ارتباط بازگشایی تعدادی از مکاتب دخترانه در "ولسوالی ځمکنی" ولایت پکتیا و این که آیا این حرکت در آن ولسوالی به مثابه یک حرکت خود جوش مردمی در قالب "نافرمانی مدنی" از سوی مردم علیه حاکمیت صورت پذیرفته و یا باز تاب تشدید تضادی های درونی طالب، واستفاده ابزاری جناح هائی از طالب در آن ولسوالی می باشد:

۱- اصل مسأله این است: علی رغم آن که امروز "ذبیح الله مجاهد" سخنگوی نظام ملاسالار گفت: "بازگشایی مکاتب از طرف وزارت معارف اعلام می شوند هر زمانی که اجازه بازگشایی مکاتب داده شود به گونه یک سان در تمام ولایات مکاتب باز خواهد شد، چون یک ضرورت است" وی در پاسخ به باز شدن مکاتب دخترانه در ولسوالی ځمکنی ولایت پکتیا افزود: "در این مورد هنوز اطلاعات دقیق درست ندارم و در زمینه بررسی ها جریان دارد که مکاتب در ولایت یاد شده با کدام تدابیر و به هدایت کی باز شده اند."؛ "خالقیار احمدزی"، رئیس اطلاعات و فرهنگ ولایت پکتیا در نظام ملاسالار روز گذشته به رسانه ها گفت که "شماری از مکاتب دخترانه بالاتر از صنف ششم در آن ولایت باز شده است."

۲- اولتر از همه این حرکت مردم "ولسوالی ځمکنی" را از صمیم قلب بدانها تبریک گفته، برای شان آرزوی موفقیت و ادامه مبارزه می باید نمود. هرچند "ولسوالی ځمکنی" خلاف سایر مناطق ولایت پکتیا که عمدتاً کوهستانی و پوشیده از جنگلات است، دارای اراضی زراعتی است و مردمان آن نیز زراعت پیشه، مگر از لحاظ رشد فرهنگی نه تنها در سطح کل ولایت قرار دارند، بلکه در برخی موارد حتا طالب و مواضع طالب نیز نسبت به آنها پیشرفته می باشد مانند مسأله طویانه، از همین رو در گذشته ها بارها اتفاق افتاده که بین ملاحای بومی آن منطقه با طالب و قرائت رسمی آنها از دین اختلاف بروز نموده تعدادی از آنها به وسیله طالب کشته شده اند. تعداد نفوس و باشندگان این ولسوالی هرچند زیاد نیست و به اساس تخمین ها بین ۷۰ الی ۸۰ هزار نفر تخمین زده می شود، مگر از لحاظ ترکیب قومی به گفته مردم عمدتاً از یک بند ایزار می باشند.

۳- هرگاه این حرکت یعنی بازگشایی مکاتب دخترانه بالاتر از صنف ششم در کابل، هرات، قندهار، بلخ، بدخشان، ننگرهار و حتا مرکز ولایت پکتیا صورت می گرفت، یعنی توده ها و باشندگان این مناطق دست به نافرمانی مدنی زده، خلاف فیصله ها و تصامیم حاکمیت دست به چنان کاری می زدند، می شد گفت که رشد فرهنگی خانواده ها در این

مناطق، سرانجام آنها را در تقابل مستقیم با تصامیم حاکمیت قرار داد؛ مگر آغاز چنین حرکت پیشروانه ای از یکی از ولسوالی های به اصطلاح عقب مانده، نمی تواند ذهن انسان را به چرایی این محل مصروف نسازد.

این چرایی زمانی اهمیت مضاعف می یابد که بدانیم هرگاه چنین حرکتی در یکی شهر های نامبرده و یا احیاناً صفحات مرکزی و یا ولایات شمال افغانستان رخ می داد، مسلم بود که طالب دمار از روزگار باشندگان محل کشیده، خاک آنها را به توبره می کشید و تمام آن ولایت را به گورستان باشندگان آن مبدل می ساخت.

۴- تا جایی که از جریان وقوع این حرکت یعنی رفتن دختران به مکتب و آماده بودن هیأت اداری مکاتب از مدیر و سر معلم گرفته تا معلمان و مستخدمان جهات پذیرائی از شاگردان و آغاز درس در صنوف بر می آید، این حرکت حتا اگر به شکل خودجوش هم بوده باشد، از سازماندهی ابتدائی و تفاهم با هیأت اداری معارف آن ولسوالی و احتمالاً شخص ولسوال و قومندان امنیه آن برخوردار بوده است، در غیر آن احتمال درگیری به وجود می آمد.

هرگاه انتخاب چنین عملی را از چنان محل دور افتاده ای عمدتاً به علت ساختار قومی محل منوط بدانیم و بپذیریم که طالب نمی خواهد در عین حالی که در برخی از مناطق شمال افغانستان درگیری هائی با اقوام، تاجیک و ازبیک دارد، با یک شاخه به هم پیوسته قوم پشتون نیز در تقابل قرار گیرد، آنهم قومی که می تواند تمام ولایت را به دنبال خود ناآرام بسازد، می ماند انگیزه چنین عملی.

*- احتمال این که مردم محل خود به چنین تصمیمی رسیده باشند و بیشتر از این نخواهند آینده دختران شان را در اختیار چند ملای احمق و لجوج قرار دهند، هر چند منطقی نیست، مگر کم به نظر می خورد؛

*- "شبکه حقانی" به خصوص "سراج الدین حقانی و انس حقانی" خواسته باشند با این عمل چند هدف را با یک تیر نشانه بگیرند:

- تضاد خودشان را با کلیت رهبری طالب و در نتیجه جناح "درانی" ها نشان دهند و مسؤولیت انسداد مکاتب دخترانه را بردوش آنها بیندازند؛

- به نفع خود تبلیغ نموده، خود را بهتر و روشنفکر تر از جناح رقیب در داخل و خارج معرفی و امیدوار باشند تا از محراق نفرت مردم بیرون شوند؛

- در عمل برای حاکمیت و مخالفان شان دردسر ایجاد نموده، به افرادی مانند "ملاحسن" و بقیه اجازه ندهند تا در پناه "کلیت نظام"، آنها را نیز با خود همسان نشان داده بدنام نمایند؛

- در مقابل پاینت های مثبتی که "ملایعقوب" بابت موضعگیری علیه پاکستان کمائی نموده، آنها نیز نمرات مثبتی در کارنامه شان درج کنند.

۵- هر چند من در حد و صلاحیتی قرار ندارم تا برای مجموع مردم افغانستان به خصوص جنبش مترقی کشور، راه و رسمی تعیین نمایم، مگر تا جایی که می دانم و خود را متعهد به انجام چنین حرکتی می دانم، بر ماست تا ضمن آن که از چنین حرکتی حمایت می نمایم و در جهت بسط و گسترش آن می کوشیم، با تمام توان تلاش کنیم تا با شرکت سازنده در چنین حرکتی، در سازماندهی، سمت دهی و تداوم آنها وظایفی را که تاریخ در مقطع کنونی بر دوش ما گذاشته، انجام دهیم و نگذاریم که از طرف جناح های معامله گر، مورد سوءاستفاده قرار گیرند و یا هم توسط جناح های تند رو طالب و بقیه داعیان اسلام سیاسی سرکوب مادی و یا معنوی بگردند.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!